

ادامه از صفحه اول

داستان آن دو برج و این برج!

■ مدت‌ها از آن اعزام گذشته بود تا اینکه همین چند سال پیش به دعوت خانه سینما، هیات بلندپایه‌ای از آکادمی علوم سینمایی آمریکا معروف به اسکار به ایران آمدند تا از نزدیک با وضعیت فیلمسازی کشور آشنا شوند
هیاهویی به پا شد، گروهی از مخالفان سیاست‌های خانه سینما، مدیران و مسوولان آن نهاد صنفی را به گرایش به غرب به ویژه آمریکا متهم کردند و آنها را افرادی خواندند که مرعوب تبلیغات هالیوود شده‌اند، در میان آن همه هیاهو، هیات آمریکایی، به بازدیدهای خود ادامه داد، ورک شاپ برگززار کرد، تفاهنامه امضا کرد و نهایتا با دعوت متقابل از اعضای خانه سینما برای سفر به آمریکا، اتران را ترک کرد. چندی بعد متقابلا بازدید آن هیات، توسط هیات ایرانی پاسخ داده شد. گروهی متشکل از هیات ریسه خله سینما به همراه چند سینماگر دیگر، به هالیوود رفتند تا در فرصتی چند روزه از استودیوها و پروژه‌های سینمایی بازدید کنند. تمام تلاش دو هیات بر این بود تا هیچ‌گونه شبیه سیاسی از این سفرها استنباط نشود. این دو سفر، سفرهایی صرفا هنری قلمداد شد و تلبوی نزدیکی با آمریکا از طرق غیردیپلماتیک ترک برداشت، اما تا شکستن آن تابو راهی درازی در پیش بود. آیا این گونه مرادوات می‌توانست ادامه پیدا کند؟ یا اینکه قدرت مخالفان بر نوع رابطه با آمریکا آن قدر زیاد بود که نمی‌شد گام دیگری برداشت؟داستان ارتباط با آمریکا از راه‌های غیردیپلماتیک رفته رفته داشت فراموش می‌شد استون به ایران آمد و ماجرای پر دامنه جنگونی رابطه با آمریکا تازه شد و جنجالی به نظر هدایت شده، فضای رسانه‌ای را داغ کرده،رچند که سفر هیات آکادمی علوم سینمایی آمریکا به ایران به دور از اطوارهای سیاسی بود، سفر این جوان، گم‌نام – فقط به اعتبار پدر معروف – آشکارا آکنده از اداهای سیاسی بود،در سفر پیشین دو هیات، هیچ یک از دو طرف علاقه‌ای به اظهار نظر در امور سیاسی کشورشان نداشتند و تعدما به امور سینمایی توجه نشان دادند، اما در سفر اخیر، به طرز شگفت‌انگیزی، میهمان آمریکایی، خود را علاقه‌مند به امور سیاسی نشان داد و از هر گونه سخن در این باره هم امتناع نکرد. او در چند حضور رسانه‌ای، از فعالیت‌های هسته‌ای ایران دفاع کرد، دولت کشور خودش را به دست داشتن در واقعه یازدهم سپتامبر متهم کرد، از مسلمانان و مظلومیت آنها دفاع کرد، سیاست‌های خارجی و حتی داخلی حکومت ایران را تایید کرد و حتی برای غافلگیر کردن رسانه‌ها، نشانه‌ای ارائه کرد تا هم تائیدی باشد بر اعتقاداتش و هم نشانه‌ای بر صحت ادعاهایش. او یک گردن‌آویز به شکل شمشیر امیرمومنان «نوالفقار» از گزریان خود خراج کرد تا این‌چنین همگان را حیرت زده کند،اگر بی این همه تظاهر علاقه به ایران چه نیثی پنهان بود؟ آیا برای ساخت یک فیلم مستند، نیاز به این همه نمایش تبلیغاتی است؟ آیا واقعا پسر یک فیلمساز، مستحق این همه هیاهوی تبلیغاتی است؟ خود او تا چه حد شناخته شده است؟ تا پیش از این، هیچ روزنامه‌نگار یا منتقدی نامی از او نشنیده بود. حتی خورده‌های سینما هم از وجود چنین پدیده‌ای بی‌اطلاع بودند! ساختن یکی، دو فیلم مستند و وابستگی فامیلی به یک کارگردان نامی سینما، نهایت نکات قابل توجه در کارنامه هنری اوست و همه اینپانه‌می‌توانست به تنهایی دلیل قانع‌کننده‌ای برای سرمایه‌گذاری باشد تا بخواهند در پروژه‌ای بین‌المللی به کار گردانی او دست به ریسک بزنند، چه قابلیت قابل توجهی در ایسن جوان آمریکایی بود تا بخواهند او را مرکز توجه خانواده بزرگ سینمایی‌مان قرار دهند؟ در مقایسه با این جوان، آیا سینماگری در ایران نبود که قابلیت سرمایه‌گذاری روی روزوایش وجود داشته باشد؟ درحالی که همین چند روز گذشته، رکورد فروش اکران یک فیلم خارجی در فرانسه، به‌وسیله فیلم جدایی نادر از سیمین شکسته شد و در اکران‌های دیگر به امارهای قابل توجهی نیز دست یافت. قدری ساده‌لوحانه به نظر می‌رسد که بخوایم بپذیریم در دهمین سالگرد یازدهم سپتامبر، جوانی بدون هیچ برنامه قبلی به ایران بیاید تا پس از یک سلسله نشست مطبوعاتی و مائور رسانه‌ای، فقط سخن از ساخت یک فیلم مستند یا سینمایی به میان آورد؟!مگر همه این داستان‌ها مقدمه‌ای باشد برای ورود به یک ماجرای جذاب رسانه‌ای پسند دیگر و آن رایزنی برای سفر استون پدر به ایران است! استون پسر در سفری کوتاه به ایران آمد تا برخی شبیه‌ها درباره آمریکایی‌ها را پاسخ دهد، اینکه لزوما آمریکایی‌ها با ایرانی‌ها دشمنی ندارند، رابط‌مندان با اسلام خوب است، هیچ مشکلی با حکومت ایران ندارند، حتی فراتر از آن، از سیاست هسته‌ای ایران هم حمایت می‌کنند و البته برای اثبات این مدعا، حاضرند فیلم ضدآمریکایی هم بسازند!البور استون گزینه خوبی است، انبوهی فیلم ضدآمریکاییی در کارنامه‌اش دارد، از جوخه گرفته تا J.F.K و حتی این آخری که قدری محتاطانه ساخته شده است.

■ ■ ■

واسطه‌ها در این میان، چه نقشی ایفا می‌کنند؟ اهداف ملی یا اهدافی با پوشش شعارهای ملی؟ سینمای ایران تا چه اندازه نیازمند چنین توجهی است؟ آیا همه این حرکت‌ها در جهت پیشبرد و ارتقای سینمای ملی برداشته شده است؟ یا پس از این همه حرف‌های جذاب و شنیدنی از دهان یک جوان خوش‌سیمای آمریکایی، دستگاه دیپلماسی دو کشور علاقه‌ای به ایجاد رابطه پیدا خواهند کرد؟ کدام کشور بیشتر توجه نشان خواهد داد؟ایبدا منتظر ماند تا سفر جنجالی آتی که این‌بار البور استون یا شاید مل‌گیبسون به ایران خواهند کرد، سفری که در لابلای حرف‌های نماینده شرکت برنامه‌ریز سفر استون پسر به آن اشاره شد. آیا همه این ادعاها حقیقت دارد یا صرفا در حد ادعا باقی خواهد ماند؟ پهراسنی چه کسی پاسخگو است؟

علیرضا داوودنژاد، کارگردان سینما: برای نمایش «خرده‌خانم» پوراحمد کیومرث عزیز با تأثرت شگفت‌زده‌ام کردی. باورم نمی‌شد تو این همه شیطنت و بازیگوشی داشته باشی. «ماشاءالله» خوراک همین وقت‌هاست. صحنه سرشار از انرژی بود؛ سرشار از ریزه کاری و ظرافت، هم در بازی‌ها و هم در کلیت اجرا. با تیزهوشی از شگردهای روحوضی گرفته تا شگردهای تعزیه و فوت و فن‌های سینمایی همه را به کار گرفتی تا ساعاتی مردمان را به اندیشه واداری و بخندانی. طنز بعد از پوچی. کارم

حقا که اصفهانی و رند و هنرمند و مردمداری

از گریه گذشته، به آن می‌خندم. حقا که اصفهانی و بانمک و هنرمند و رند و مردمدار هستی، به جای آنکه گوشه‌ای بنشیني و از غصه دق کنی، راه افتادی و شاه و ملیچک، کریم شیره، دربار و بزمی را به بازی گرفتی تا بار دیگر معلوم کنی این هنر است که می‌تواند ما را از کرانه‌های رنج بگذراند و به سایه‌سار شادمانی برساند.چو غنچه گرچه فروستگی است کار جهان / تو همچو باد بهاری گره‌گشا می‌باش... درود بر تو و اصغر عبداللّهی و گلاب و همه آنها که در این کار دست در دست تو داشتند.

■ ■ ■

مهز: گونتر گراس با اشاره به حضور داوطلبانه‌اش در جنگ در دوران نازی‌ها گفت: کسانی هستند که می‌خواهند من دهانم را ببندم ولی موفق نخواهند شد. به گزارش دویچهوله این برنده جایزه ادبی نوبل ،اخیرا در مصاحبه‌ای گفته است: کسانی هستند که می‌خواهند من دهانم را ببندم ولی موفق نخواهند شد. اشاره وی در این مصاحبه به جنایات نازی‌ها بوده و گفته است: ما مسوولیت جنایات نازی‌ها را می‌پذیریم و می‌دانیم این جنایات برای آلمانی‌ها هم فاجعه‌بار بوده است؛ آنها هم قربانی شدند. گونتر گراس که به دلیل خدمت داوطلبانه نظامی در دوران نازی‌ها،

پوشش تبلیغی نشریات ترکیه گسترده است

استقبال ترک‌ها از کنسرت شجریان

پرویز براتی



عکس: مهوی حسینی، شرق

...و توسط گروه اجرا می‌شود.(چهارمضرب فرمی بسیار قدیمی است که ریتم آن سریع و تند است) قسمت چهارم، ساز و آواز بداهه در مخالف و مغلوب و... که اوج سه‌گاه است اجرایی‌شود. در قسمت پنجم مقدمه‌ای در وزن دوجهارم ساخته مجید درخشانی اجرا می‌شود که پیش‌درآمدی است برای تصنیف «ساکن جان» اثر محمدرضا شجریان. ریتم این تصنیف شش‌هشتم‌کند است و روی شعر زیبای مولانا ساخته شده است. این تصنیف پایان بخش قسمت اول برنامه خواهد بود. بخش دوم با پیش‌درآمد شوشتری در آواز بیات‌افشان اثر استاد جلیل شهناز (که نام گروه به

مجید درخشانی از ۲۵ شهریور با اجرای قطعات جدید آغاز و در دو بخش اجرا می‌شود. اجرای بخش اول در دستگاه سه‌گاه و بخش دوم در آواز بیات‌افشان خواهد بود.آغازگر بخش اول، قطعه آرام پیش‌درآمد از ساخته‌های مجید درخشانی است که با اجرای درآمد و زابل، با کمی تندتر شدن ریتم به تصنیف «ساقی‌نامه» از ساخته‌های محمدرضا شجریان و با تنظیم مجید درخشانی می‌رسد. در قسمت بعدی ساز و آواز به صورت بداهه در درآمد زابل، مویه و... اجرا می‌شود. در قسمت سوم، چهارمضرب در دستگاه سه‌گاه ساخته مجید درخشانی در گوشه‌های درآمد، زابل، مویه، مخالف

مرور آثار کارمان شیردل در استرالیا



ایسنا: آثار کارمان شیردل در چهاردهمین جشنواره بین‌المللی فیلم «پوسن» (Abum) استرالیا مرور می‌شود. آثار این مستندساز برجسته ایرانی در بخش ویژه‌ای بررسی و به نمایش می‌آید. در این دوره علاوه بر بخش ویژه بررسی آثار کارمان شیردل، دو فیلم ایرانی نیز در بخش مسابقه این جشنواره به نمایش درمی‌آیند.

داستین هافمن روی صندلی کارگردانی نشست



شرق: فیلمبرداری فیلم سینمایی «کوارت» به کارگردانی داستین هافمن بازیگر آمریکایی برنده اسکار در بریتانیا آغاز شد. بیلی کانلی، پالین کالینز، شریدان اسمیت و مایکل گامبون، بازیگران بریتانیایی به گروه بازیگری اولین تجربه کارگردانی داستین هافمن اضافه شدند.

کمال تبریزی: نباید ناامید شویم

شرق: جشن بزرگداشت امسال سینمای ایران که با حضور جمع زیادی از سینماگران همراه بود، فرصتی بود تا کسانی هم چون احمد مسجدجامعی، کمال تبریزی، سیدمحمد بهشتی و جمعی دیگر درباره سینما و مصایب این روزهایش سخن بگویند.

پس از این فیلم کوتاهی به کارگردانی هومن سیدی برای تقدیر از کمال تبریزی بخش شد، منوچهر محمدی به همراه نواش روی صحنه آمد و محمدرضا هنرمند، رضا میر کریمی و رضا کیانیان هم درباره تبریزی سخن گفتند. کمال تبریزی با تشکر از برگززارکنندگان جشن و افرادی که در کلیپ نکوداشت او حضور داشتند، گفت: «با اینکه جشن برگزار می‌کنیم اما باید ابراز تاسفی را که در دلم است، بیان کنم چون در غیر این صورت در دلم می‌ماند. ما متأسفانه برای اولین‌بار کسانی را داشتیم که برای اولین‌بار ممنوع‌التصویر و ممنوع‌الچهره شدند. اینها خیلی اثر بدی روی روی همه ما می‌گذازد. در این شرایطی که به بعضی‌ها اجازه کار کردن نمی‌دهند و خیلی سخت پروانه ساخت می‌دهند و اگر پروانه ساخت بدهند خیلی سخت پروانه نمایش می‌دهند، خیلی‌های دیگر به

اما این جمعی که در کنار هم هستند، نشان می‌دهد که حال سینما خوب است. فکر می‌کنم حال کسانی خوب نیست که فکر می‌کنند باید حال سینما بد باشد.» سیدمحمد بهشتی که برای تقدیر از زرین روی صحنه آمده بود هم با اشاره به خدماتی که او انجام داده، گفت: «یکی از دوستان زمانی که کلیپ آقای زرین پخش می‌شد، گفت خیلی در این کلیپ اغراق شده بود اما باید بگویم اگر نوع مدیریت او در همه جا وجود داشت بزرگ‌رها، صنعت، اقتصاد و کشاورزی هم درست می‌شد. وجود افرادی مانند آقای زرین کفایت می‌کند که ما باور کنیم همه چیز درست می‌شود. مدیریت آقای زرین مدیریت باغبانی و پرستاری است و با مدیریت نجاری فرق می‌کند. امیدوارم تعداد مدیرانی مانند آقای زرین زیاد داشته باشیم.»پاکدل از دوران مدیریت بهشتی بر سینمای ایران با نام دوران طلایی سینما نام برد. احمد مسجدجامعی هم که برای تقدیر از زرین روی صحنه آمده بود، با تشکر از خانه سینما و پوراحمد که بعد از این سال‌ها از زرین تقدیر کرده‌اند، گفت: «آقای زرین در شرایط دشواری عهده‌دار سکان سینمای ایران شد.

گزارش تصویری



آیین بزرگداشت سینماگران که با تقدیر از داوود رشیدی، کمال تبریزی و علی رضا زرین به عنوان نخستین بخش از جشن سینمای ایران در ایوان شمس برگزار شد، عکس آیدین رهبر، شرق

■ ■ ■

ادب‌و هنر

چهارشنبه ۲۳ شهریور ۱۳۹۰

کلیه کوچک من

چهل موروثی –۵۴

اردشیر خرم‌تکوب

■ یکی از آفت‌هایی که در فروپاشی تمدن‌ها سهم موثری داشته و دارد، اعتنای مردمان و حکومت‌ها به باورهای موروثی است. باور که می‌گویم، منظورم آیین‌های ملی و خیزوفرودهای مردمی و حکومتی نیست. که مثلاً در کشور ما، نوروز، یک فرآیند ملی است و نه باور ملی. باور در نگاه من، آیین زرتشت است. آیین مزدک و مسیحیت است. اسلام است. باور شیعی و سایر مذاهب اسلامی است. اینها اگر به شکل موروثی دست بدهست شوند، خواننده‌خواه، موجبات اضمحلال هر تمدن دیرپایی را در خود می‌پرورند. باوری که با عقل و عقلانیت درنیامیزد و از پدروی و جامعه‌ای و حکومتی به فرزندان و مردمان آن تزریق شود، از بقا و استحکام لازم برخوردار نخواهد بود و رفته‌رفته، نسل‌های آتی خود را از دست خواهد داد. گرچه و هرچند نسل‌های پیشین‌اش، برای پربایی آن سخت مجاهده کرده باشند. قرآن، یک‌تنه، همه مظاهر عقل را برای فهم خود فرامی‌خواند و به‌شدت، باور و گرایش موروثی را تقبیح می‌کند. درپچه یک‌صدوهفتادم سوره بقره، به یک چنین رویکردی اعتنا بسته است. در این آیه، خداوند دو دیالوگ را پیش می‌کشد. یکی را از زبان خود و پیامبرانش و یکی را از زبان مردمی که به باور موروثی معتقدند، و سر آخر، با استدلالی شریف و شایسته، طرف مقابل را به ورطه شکست درمی‌افتکند. پیکر نخست دیالوگ این است: «هنگامی که به آنها گفته می‌شود: از آنچه خداوند نازل کرده است پیروی کنید!» این سخن پیامبران الهی بوده است در درازنای تاریخ. که با اندیشه‌های آسمانی، قوف خود را از افق‌های جاهلانه، به‌افق‌های وسیع خردورزی فرامی‌خوانند. پیکر دیگر این دیالوگ پاسخ همان مرد است: «می‌گویند: ننه، ما از آنچه که پدران خود را بر آن یافته‌یم، پیروی می‌کنیم!» من شخضا در یک جاهایی به این مردم حق می‌دهم که به‌راحتی و با یک سخن و استدلال –هرچند آسمانی- علایق عمیق خود را کنار نگذارند. مرد هفتاد ساله‌ای که از کودکی، در کنار پدرش، شاهد ضجه‌ها و استغاثه‌های او با بت سنگی خانه، یا در بت‌خانه کوچک و بزرگ شهر بوده است و محبت آن بت و بت‌ها، به اعمال او راه یافته و باور دیگری از همان کودکی با او به مجادله نیزداخته و عرصه‌برای حضور و باوروی همه‌جانبه ه‌مان بت خاکی و سایر بت‌های سنگی و چوبی مهیا بوده، نمی‌تواند با یک سخن مستدل الهی حتی، به همه گذشته خود پشت کند. اتفاقا در جهت مقابله، بر سر غیرت نیز می‌آید و برای صیانت از وجهه بت‌های خود، با آن پیامبر گلاویز می‌شود و او را می‌زند و حتی او را می‌کشد. راز طرد و کشتار پیامبران هر همین خوی و خصلت باور موروثی مردمان، و کاروکرسی که زیر کتراها بر جهالت عوام خیمه می‌ستند، نبوده است. اینجاست که من می‌گویم خدای ما برای رشد بشر و برای اینکه او را از خاک بدر آورد، زحمت زیادی کشیده است. او به چشم خود شاهد رنج بردن و خون دل خوردن و آسیب و تبعید و سنگسار و کشته شدن پیامبرانش بوده اما او را چاره‌ای جز عبور دادن بشر از همین سنگلاخ نبوده است. باید این بشر کفر،خیزد و برخیزد و قامت راست کند و به رشد روی بُرد_ پس باید صبوری کرد و خون دل خورد. باید با همین فکر کجوج، تا هر کجا که شدنی است، کنار آمد که در این راه، استدلال، ابتدایی‌ترین و پایدارترین رویه مواجهه با اوست. استدلال است که فهم او را به چالش درمی‌آورد. و گرنه زور و اجبار کارکردی مقطعی دارد. هیچ اندیشه‌ای به ضرب و زور، به خانه دل کسی را نیافته است. این یک سنت حتمی و فطری است. بله، زور، جسم مردمان را جابه‌جا می‌کند. درحالی‌که دل‌شان جامانده است. و حال آنکه با پذیرش استدلال، دل آنان نیز با جسم‌شان همراه می‌شود. جا ماندن دل مردمانی که به زور آنان را بر سر اندیشه‌های کوچک‌دهند، باعث ویرانی همان اندیشه خواهد شد. این خود سنتی حتمی و فطری است. پس باید صبورانه به درخت تلخ مزاج و دیر رشد بشر آب شیرین نوشاند تا قرن‌ها و قرن‌ها بعد، میوه‌ای خوشگوار از او برآورد و خدا در این راه، صبوری و باز هم صبوری اختیار کرد. بارش بالا بر سر یک قوم و حذف فیزیکی آنان نیز در دست مردم امتداد معنا پیدا می‌کند. باید برای رشد یک گیاه و گل، خارها را از اطراف او ریشه‌کن کرد. اکنون دو سوی این گفت‌وگو را با هم مرور می‌کنیم: (به زانها گفته می‌شود): به آنچه خداوند برای شما نازل کرده ایمان بیاورید! (پاسخ می‌دهند): نخیر، ایمان ما همان است که پدران ما داشته‌اند. حالا نوبت استدلال است. سخنی گفته شده، پاسخی شنیده شده، اکنون باید به احتجاج و نتیجه‌گیری پرداخت.

ادامه دارد

خبر آخر

پیمان قاسم‌خانی: من باز نویسی فیلمنامه «شیش و بش» نیستم

■ فرانس: «پیمان قاسم‌خانی» که نامش به عنوان بازیوس فیلمنامه در فیلم سینمایی «شیش و بش» منتشر شده، در این‌باره گفت: دوستان لطف کردند و اسم من را به‌عنوان بازیوسی فیلمنامه «شیش و بش» زدند که اصلا این طور نیست. داستان از این قرار است که آقای شایسته، فیلمنامه‌ای با نام «ساندویچ سرد» برای بازیوسی به من داد، من داستانی برای آن درآوردم که خوشایب‌الوند، آن کار را کامل کرد و پس از بازیوسی تحویل وی داد. پیمان قاسم‌خانی همچنین افزود: دوستان برای انتخاب بازیگر به سراغ آقای گلزار رفتند، گویا او به طور جداگانه فیلمنامه‌ای به نام «شیش و بش» داشت که پیشنهاد کرد داستان‌های آن را با این داستان تلفیق کنند.